یادداشت روز

بیداری اسلامی بازگشت به خویش

«بیداری اسلامی» با دو انگاره در جهان اسلام شکل گرفته است، یک انگاره سلبی و یک انگاره ایجابی. جنبه سلبی این جنبش واکنش به سلطه بیش از ۱۵۰ سال غرب بر بخش عمده‌ای از جهان اسلام است. انگلیس، فرانسه و آمریکا در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ به جهان اسلام به چشم طعمه نگاه کرده و مانند یک توپ در دست‌های خود چرخاندند و البته در این میان روسیه و آلمان نیز سهمی به عهده داشتند ولی این سهم به زمان‌های خاص محدود بود و به اندازه سیطره سه کشور مورد اشاره استمرار پیدا نکرده است. در این دوران انگلیس، آمریکا و فرانسه تلاش کردند تا ضمن چپاول اقتصادی، جهان اسلام را از هویت خود جدا کرده و از نظر هویتی به غرب ملحق نمایند بر این اساس شبکه‌ها و باشگاههای فراماسونری با پوسته‌ای خیرخواهانه و آرمان‌گرایانه راه انداختند و در کنار آن احزاب چپ و راست را در کشورهای اسلامی فعال کردند. روزنامه‌ها بر مبناهای سیاسی غرب متولد شدند، شبکه‌ای از دانشجویان اعزام به خارج و اساتید عزیمت یافته از خارج پدید آمدند و به زودی سیستم دانشگاهی و تحصیلات عالیه و مدارس و دروس متوسطه را در دست گرفتند و از این مسیر سایه خود را بر سیستم‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دیوانسالاری اداری پهن کردند. همین مسیر آموزشی و پرورشی درباره ارتش و نیروهای امنیتی نیز دنبال گردید.

جهان اسلام در یک دوره دستکم ۱۵۰ ساله در حصار و قلاع این قدرت‌ها و سیاست‌های استعماری آنان قرار داشت نتیجه طبیعی این وضعیت به حاکمیت رسیدن کسانی بود که با جوامع خود بیگانه بودند و فرهنگ بومی را عقب افتاده و مطرود تلقی می‌کردند این آموزش‌ها و پرورش‌ها افرادی را بر جوامع اسلامی مسلط کرد که دو صفت مکمل داشتند؛ «استبداد و بی‌رحمی در مواجهه با داخل» و «تسلیم و نوکری در مواجهه با خارج»!

در چنین شرایطی فرهنگ بومی که عمیقاً از «اسلام متعالی» متأثر بود و پرچمداران فرهنگی بومی نه تنها به حاشیه رفتند بلکه با انواعی از اقدامات ویرانگر حکومت‌ها مواجه بودند.

در جنبه ایجابی، مسلمانان، اسلام را در اختیار داشتند. اسلامی که حرف‌های اساسی و بی‌بدیلی در باب نحوه اداره جامعه و مواجهه با مشکلات داشت. بر این اساس به موازات فشار دشمن و رژیم‌های بومی وابسته به آنان، مردم به اسلام نزدیک‌تر شدند و راه‌حل‌های اسلامی موضوعیت بیشتری یافتند. از این رو مبارزه و اسلام در بخش‌های مختلف دنیا بهم پیوند خوردند به عبارت دیگر اسلامی که هویت فراگیر مبارزاتی داشت با نیاز به مقاومت در برابر برنامه غرب به هم پیوند خوردند و مبارزه خود را بشدت نیازمند اسلام یافت. بیداری اسلامی در وجه ایجابی در واقع به مثابه یک راه حل خود را نمایان کرد. راه حلی که شباهتی به راه‌حل‌های شناخته شده از قبیل ناسیونالیسم، سکولاریزم، سوسیالیسم و کاپیتالیسم نداشت. بیداری اسلامی به مثابه راه حل قادر است کل منطقه اسلامی را بهم پیوند بزند و اختلافات موجود و مشکلات ناشی از سیطره غرب را حل کند چرا که همه ملت‌ها در این منطقه وسیع روی لزوم غرب زدایی از منطقه و پاسخگو بودن اسلام اتفاق نظر دارند.

بر این اساس بیداری اسلامی موضوعی نیست که با یک برنامه‌ریزی خاص به وجود نیامده تا با یکی دو رخداد محو شود. بیداری اسلامی محصول دو واقعیت است واقعیتی بنام ۱۵۰ سال سیطره زیانبار غرب و واقعیتی ذیل عنوان «توانایی اسلام برای پاسخگویی». فعل و انفعالات سیاسی در جغرافیای جهان اسلام نمی‌تواند این دو واقعیت را دگرگون کند و چیزی از جلوه‌های سلبی و ایجابی آن بکاهد. بیداری اسلامی یک روند معطوف به بقدرت رساندن یک گروه سیاسی نیست بلکه معطوف به آزادسازی منطقه از سیطره آمریکا از یک سو و آماده‌سازی منطقه برای حاکمیت ارزش‌ها و موازین اسلامی از سوی دیگر است. برای اینکه بدانیم شکست بعضی از روندها در عمل چه اثری بر جای گذاشته است، می‌توانیم به مصر نگاه کنیم. در این کشور، یک دولت که با موج بیداری اسلامی سرکارآمد توسط یک برنامه سیاسی که به یک موج اجتماعی پیوند خورده بود، سقوط کرد و بعضی از تحلیلگران سیاسی گفتند که اسلام‌گرایی در مصر با شکست مواجه شد! اما واقعیت این است که علی‌رغم شکست اخوان‌المسلمین از فرایند سیاسی، دولت و سیستمی که پس از آن پدید آمد خود را در معرض سقوط می‌بیند و از این رو سعی می‌کند با یک سلسله مانورها وانمود کند که با آمریکا مشکل دارد و نمی‌خواهد راه مبارک را برود. خود این موضوع بیانگر آن است که دولت مرسی سقوط کرده ولی بیداری اسلامی باقی مانده و در کانون پر تحول سیاسی مصر خواهد بود.

روز گذشته در «همایش نقش دنیای اسلام در هندسه قدرت جهانی» کارشناسان مختلف جهان اسلام روی این نکته که تجربه سه سال اخیر و بعضی از آزمون و خطاها در این میان نشان داد که نمی‌توان بخشی از تجربه امام خمینی که امروز آن را بیداری اسلامی می‌خوانیم را برگیریم ولی در هنگام عملی کردن این تجربه به دست‌های بیگانه نظر بیاندازیم. «مجدی حسین» صاحب‌نظر برجسته پاکستانی دیروز در سخنرانی خود بر این موضوع اشاره کرد و گفت نمی‌توان با تجزیه تجربه امام خمینی به دستاوردی که امام خمینی بدست آورد رسید، بلکه برای رسیدن به مقصد، علاوه بر تعقیب تجربه امام خمینی باید راه امام را نیز بپیمائیم. «اسامه حمدان» نماینده برجسته جنبش حماس نیز در این همایش گفت باید فلسطین را به صراطی بازگردانیم که احمد یاسین و فتحی شقاقی آن را بر مبنای تجربه امام یعنی «دینی کردن مبارزه» طراحی کرده بودند.

بیداری اسلامی بر مبنای آنچه که در صحنه عملی مشاهده می‌کنیم، در حال گسترش و عمیق‌تر شدن است. فشار بیداری اسلامی در افغانستان و پاکستان مانع آن شده است که آمریکا با این دو کشور همان کاری را انجام دهد که در پایان جنگ جهانی دوم با ژاپن و آلمان انجام داد.

آمریکا اگر چه نمی‌خواهد و هر روز هم اظهارنظری می‌کند مبنی بر اینکه می‌خواهد در این دو کشور بماند ولی به خوبی می‌داند که هزینهٔ ماندن در افغانستان و پاکستان به هیچ وجه با هزینه‌های اندک حضور نظامی در مناطق متعلق به ژاپن و آلمان نیست و می‌داند که اگر بر ماندن در این دو کشور مسلمان پافشاری کند هر روز باید هزینه سنگینی بپردازد. کما اینکه هر دولتی که به نظامیان آمریکایی پایگاه و پادگان بدهد با ملت خود مواجه می‌شود و بقاء خود را به خطر می‌اندازد.

بیداری اسلامی بزرگترین مانع به فراموشی سپرده شدن فلسطین است. بعضی از تحلیلگران سیاسی گمان کرده‌اند تحولات شمال آفریقا، توجه به فلسطین را به حاشیه برده و یک فرصت طلایی را در اختیار رژیم اسرائیل قرار داده است. البته باید اذعان کرد که تحولات مصر و تونس و لیبی اولویت مردم این سه کشور را سر و سامان دادن به وضع داخلی خود قرار داده است ولی اگر به متن نگاه بیندازیم درمی‌یابیم که در سطوح رسمی موقعیت رژیم جعلی تل‌آویو بهبود نیافته و جانشینان مبارک، بن‌علی و قذافی از اینکه متمایل به اسرائیل دیده شوند، پرهیز کرده‌اند. در سطح ملی نیز مردم این سه کشور- براساس نظرسنجی‌ها- مواضع تندی نسبت به این رژیم دارند با این وصف اگرچه بحث و گفت‌وگو درباره فلسطین در شمال آفریقا و منطقه عربی آسیا کاهش پیدا کرده است ولی نشانه‌های آشکاری در اردن، عراق، یمن، عربستان، بحرین، سوریه، لبنان، مصر، لیبی، تونس و... از تشدید نفرت از رژیم صهیونیستی خبر می‌دهند. پس اگر با شاخص فلسطین بخواهیم درجه بیداری «بیداری اسلامی» را اندازه‌گیری کنیم، فلسطین از حافظه‌ها جدا نشده و اتفاقی به نفع اسرائیل در این منطقه نیفتاده و همانطور که دو روز پیش برژینسکی در نیویورک تایمز نوشت: «زمان به هیچ وجه به نفع اسرائیل پیش نمی‌رود و از احتمال فروپاشی اسرائیل کاسته نشده است.»

بیداری اسلامی از یک منظر دیگر نیز قابل اندازه‌گیری است و آن منظر رهبری است.

«بیداری اسلامی» پدیده‌ای است که با انقلاب اسلامی ایران شناخته شده و با آن معنا پیدا کرده است. این با پدیده‌هایی که یک دولت در حوزه سیاست‌های داخلی یا خارجی طراحی می‌کند و حوادث، آنها را دفعتاً یا تدریجی از صحنه خارج می‌کنند، تفاوت بنیادی دارد.

سلسله‌جنبان بیداری اسلامی، ایران است. وقتی به نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی ایران نگاه شود عمق بیداری اسلامی به عنوان یک نهضت معین می‌شود. ما در این مقاله نمی‌خواهیم بگوییم که انقلاب اسلامی پدیدآورنده بیداری اسلامی است تا عده‌ای بگویند انقلاب اسلامی خود مولود بیداری اسلامی است. ما کاری به این بحث نداریم کما این که هر دو گزاره در جای خود درست هستند، ما می‌گوییم چیزی که امروز از آن به «بیداری اسلامی» یاد می‌کنیم توسط یک نظام سیاسی مستحکم و میلیون‌ها هوادار آن در داخل و خارج پشتیبانی می‌شود. هواداران تفکر «انقلاب اسلامی» از مناطق غیراسلامی نظیر آمریکای لاتین تا مسلمانان و غیرمسلمانان شبه‌قاره هند و تا اقصی نقاط آسیای جنوب شرقی از این ایده به طور جدی حمایت می‌کنند با این وصف بیداری اسلامی در یک بستر قوی سیاسی و فرهنگی قرار دارد و از آن سیراب می‌شود. از سوی دیگر به موازات این که ممکن است در جهان اسلام سنگری فرو بریزد، سنگر دیگری برپا می‌شود و کار به ضعف نمی‌گراید.

بیداری اسلامی از منظر دیگر در نقطه مقابل دو جریان «افراطی‌گری» و «لائیتیسه» است و این موضوع جاذبه زیادی برای بیداری اسلامی ایجاد می‌کند. بیداری اسلامی یک روند فعال ولی اخلاقی در سطح جوامع است و لذا در سطوح مختلف قابلیت دفاع حقوقی- اخلاقی دارد. مسلمانان شکی ندارند که اگر بیداری اسلامی نبود شاهد خشونت بیشتری بودند. افراطی‌گری از آنجا که از «رفتار عالمانه» بی‌بهره است، از بیداری اسلامی دور می‌شود کما این که لائیتیسه و سکولاریزم در حوزه اقدام راه خود را از بیداری اسلامی جدا می‌کنند. افراطی‌گری به جای آن که نسخه برای حل مشکلی باشد خود یک مشکل بنیادی است کما این که لائیسم و سکولاریزم راه‌حل نبوده بلکه خود یک زخم عمیق محسوب می‌شود. در این وانفسا بیداری اسلامی می‌گوید: نه خشونت نه وادادگی بلکه «مقاومت عالمانه». این تفاوت اصولی جاذبه زیادی دارد. اتفاقا مشکل غرب در مواجهه با مسلمانان نه «افراط‌گرایی مذهبی» و نه «سکولاریزم دینی» است چرا که در هر دوی این رفتارها، خود مسلمانان و میراث و آینده آنان هدف قرار می‌گیرد نه غرب! غرب با بیداری عالمانه‌ای که دست رد به سینه غرب بزند و در درون منادی برادری و وحدت باشد، مشکل دارد. غرب هیچگاه نمی‌تواند با بیداری اسلامی به جمع‌بندی برسد.

سعدالله زارعی

ادامه اعتراض‌ها به رفتار اشتون

وزارت خارجه دولت راستگویان راستش را به مردم بگوید

در ادامه اعتراض‌ها به دیدار غیر دیپلماتیک اشتون در سفر به تهران، جمعی از فعالان و چهره‌های سیاسی خواستار شفاف‌سازی وزارت امور خارجه در این خصوص شدند.

مهرداد بذرپاش نماینده مردم تهران و عضو شورای مرکزی فراکسیون اصولگرایان مجلس شورای اسلامی در گفت‌وگو با تسنیم با اعلام این خبر که خانم اشتون از قبل از سفر به ایران شرط کرده بود با فتنه‌گران دیدار خواهد داشت و طرف ایرانی این موضوع را پذیرفته بود، اظهار داشت: چرا وزارت‌خارجه راستش را به مردم نمی‌گوید که شرط سفر خانم اشتون چه بوده است. همچنین از دولتی که خود را دولت راستگویان معرفی می‌کند توقع خلاف‌گویی نمی‌رود.

وی با تأکید بر اینکه وزارت خارجه صریحاً به مردم بگوید که شرط سفر اشتون دیدار با عوامل فتنه بوده است، گفت: این دفعه چندم است که وزارت‌خارجه با بازی‌های سیاسی و روش‌های غیرمتعارف سعی می‌کند تقصیر این اتفاقات را به گردن نگیرد و از یک سو خود را مبرا نشان داده و از سوی دیگر هدف بخشی از دولت را که تطهیر و مصونیت‌بخشی به فتنه‌گران است دنبال کند؟

این نماینده مجلس ادامه داد: چرا وزارت‌خارجه با اینگونه اقدامات نسنجیده به مداخلات غربی‌ها در امور داخلی کشور، رسمیت می‌بخشد؟ این چه روشی است که وزارت خارجه در پیش گرفته و معلوم نیست چه کسی باید پاسخگو باشد.

زهره الهیان عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس هشتم در گفت‌وگو با فارس، بااشاره به سفر کاترین اشتون مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا به تهران و دیدار وی با محکومیت فتنه ۸۸، اظهار داشت: سفر اشتون همزمان با ۸ مارس در حالی صورت می‌گیرد که معاون وی اعلام کرده است که این همزمانی با برنامه‌ریزی قبلی صورت گرفته است و این امر بصورت آشکار نشان می‌دهد طرف غربی به دنبال بهره‌برداری‌های خاص سیاسی از این موضوع است.

وی با بیان اینکه گروه ۱+۵ در کنار پرونده هسته‌ای پروژه دیگری را دنبال می‌کنند، اضافه کرد: غرب پرونده حقوق بشر را مطرح می‌کند و با این عمل هدف توطئه‌افکنی را دنبال می‌کند، بحث حقوق بشر بطور جدی در دستور کار غرب و آمریکا است و از این ابزار برای مقابله با جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند.

حجت‌الاسلام محمد زارع فومنی، دبیر کل جبهه مردمی اصلاحات نیز با اشاره به اقدام کاترین اشتون در دیدار با چند تن از فعالین فتنه ۸۸ اظهار داشت: کار اشتون بیشتر شبیه به یک دزدی بود و این حرکت خارج از قواعد بازی دیپلماتیک می‌باشد.

وی تصریح کرد: خانم اشتون با این حرکت ضمن ضربه زدن به دستگاه دیپلماسی، به مردم شریف ایران نیز توهین کرد و معتقدم باید از مردم ایران عذرخواهی کند.

حجت‌الاسلام مجتبی ذوالنور نیز در این خصوص گفت: غربی‌ها امروز مسئله حقوق بشر را مطرح کرده‌اند و واضح است در آینده به سراغ مبانی اعتقادی ما می‌روند.

مشاور نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران با انتقاد از عملکرد وزارت امور خارجه، تصریح کرد: اگر از دستور کار سفر این هیئت خارجی اطلاعی وجود نداشته است برای مسئولین بسیار تأسف‌آور است اما در صورتی که با اطلاع از این موضوع که آن‌ها قصد دارند با بحث‌های نخ‌نمای حقوق بشری علیه نظام فتنه برپا کنند اجازه سفر داده‌اند به هیچ عنوان قابل پذیرش نیست.

۴ تشکل دانشجویی خطاب به اشتون: باید در قبال رفتار غیردیپلماتیک و مداخله‌جویانه خود پاسخگوی ملت ایران باشید

۴ تشکل دانشجویی در نامه‌ای خطاب به مسئول سیاست‌خارجی اروپا در خصوص دیدارهای وی با برخی فتنه گران تاکید کردند باید در مقابل اذهان عموم ایرانیان بلکه جهانیان پاسخگو باشید که اگر به فرآیند دیپلماتیک و صلح‌محور در موضوعات مختلف معتقدید، چرا از ابزار تحریم برای فشار بر ملت ایران استفاده می‌کنید؟

در بخشی از نامه ۴ تشکل دانشجویی دفتر تحکیم وحدت، بسیج دانشجویی سراسر کشور، جامعه اسلامی دانشجویان و انجمن اسلامی دانشجویان مستقل خطاب به کاترین اشتون مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا آمده است؛ خانم اشتون! امروز بار دیگر ملت ایران شاهد بد اخلاقی سیاسی و توطئه انگیز شما در کشور خود بودند. قطعا با تجربه سیاسی شما این حرکت نه یک اشتباه که یک اقدام حساب شده بود. شما در اقدامی نامعقول و در لفاف فعالان حقوق بشر به دیدار برخی از فعالان فتنه ۸۸ رفتید. فتنه‌ای که بسیاری از دوستان شما بازیگردان و هدایتگر آن بودند و این دیدار خود مهر تأییدی بر عدم اطمینان ما به شما و لبخندهای فریبنده شماست. این حرکت زشت و دور از ادب که توهین به ساحت ملت ایران بود در سابقه شما ثبت شد و مطمئن باشید که جواب‌های قاطع ملت بزرگ ایران که در سالیان پس از انقلاب اسلامی بارها خواب شیرین بسیاری از شما را پریشان کرده بار دیگر نقشه‌های جدید شما را که اینبار با پوشش دوستی رقم می‌خورد بر هم خواهد زد. در ادامه این نامه تصریح شده است؛ خانم اشتون؛ شما که در روندی دیپلماتیک به کشور ما سفر کرده اید باید در مقابل اذهان عموم ایرانیان بلکه جهانیان پاسخگو باشید که اگر به فرآیند دیپلماتیک و صلح محور در موضوعات مختلف معتقدید پس چرا از ابزار تحریم برای فشار بر ملت ایران استفاده می‌کنید؟ باید شما به مردم جهان جواب قانع کننده‌ای در مورد همپیمانانتان که با یکدیگر در یک سوی میز می‌نشینند و ایران را به خاطر فن آوری صلح آمیز هسته‌ای محاکمه می‌کنند دهید که چرا خود دارای زرادخانه‌های هسته‌ای هستید؟

در پایان این نامه دانشجویان تاکید کردند؛ خانم اشتون شما چه بخواهید و چه نخواهید ما به فناوری هسته‌ای دست یافته ایم و آن را حق مسلم خود میدانیم و از این حق غیرقابل انکار دفاع میکنیم اما نسل‌های آینده بشریت به ظلم شما درباره پیشرفت جمهوری اسلامی ایران گواهی خواهند داد. خانم اشتون شما راه‌های خشن زیادی را برای مبارزه با مردم ایران امتحان کرده اید و تاکنون موفق نشده و نخواهید شد.پس بهتر است با رها کردن گزینه‌های غیر انسانی ادبیات احترام متقابل به حقوق ملت ها را در پیش گیرید. به گزارش فارس، دانشجویان در اعتراض به دخالت در امور داخلی ایران امروز (چهارشنبه) مقابل سفارت اتریش در تهران تجمع می‌کنند.

به پیشنهاد ولایتی

هفتمین نشست شورای عالی مجمع بیداری اسلامی در عراق برگزار می‌شود

برگزاری هفتمین نشست شورای عالی مجمع جهانی بیداری اسلامی در کشور عراق که به پیشنهاد علی‌اکبر ولایتی در اختتامیه ششمین نشست این شورای عالی در تهران ارائه شد با اکثریت آرا به تصویب رسید.

دور دوم ششمین نشست شورای عالی مجمع جهانی بیداری اسلامی که با حضور شخصیت‌ها و فعالان سیاسی جهان اسلام برگزار شد، دوشنبه‌شب پایان یافت. به گزارش فارس، علی‌اکبر ولایتی رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک، عمار حکیم رئیس مجلس اعلای عراق، ابراهیم جعفری نخست‌وزیر پیشین عراق و رمضان عبدالله دبیر کل جنبش جهاد اسلامی و نماینده پنجاه کشور اسلامی در این نشست حضور داشتند. بنابراین گزارش، اعضای شورای عالی مجمع جهانی بیداری اسلامی صبح دوشنبه نیز در محل هتل استقلال نشستی را برگزار کرده و مهمترین مسائل جهان اسلام و بیداری اسلامی را بررسی کردند.

خبر ویژه

چرا هاشمی اصرار دارد تاریخ را در ۲۶ تیر ۸۸ متوقف کند؟!

آقای هاشمی می‌گوید از سال ۷۶ تصمیم داشته به سمت کار اجرایی برنگردد اما به اصرار مردم در سال ۸۴ و ۹۲ نامزد انتخابات ریاست جمهوری شده است.

وی در مصاحبه با روزنامه شرق می‌گوید: وقتی در سال ۷۶ از کار اجرایی جدا شدم، تصمیم من این بود که دیگر به آن سمت برنگردم. در هر دو انتخابات ۸۴ و مورد اخیر که نامزد شدم، درجه اول به خاطر اصرار مردم بود که در طول شش ماه تقاضایشان را تکرار می‌کردند و هر روز دو، سه گروه به همین ساختمان می‌آمدند، هم اخیرا و هم آن موقع اینگونه بود. این حالت، انسان را با یک سوال واقعی مواجه می‌کند که اگر تو احتمال می‌دهی که می‌توانی تاثیر بگذاری؛ چرا وارد نمی‌شوی؟ این همه مردم می‌گویند و تشخیص همه که غلط نیست. ما نباید خودمان را عقل کل بدانیم. بالاخره مردم اینگونه فهمیده‌اند و ما هم باید عمل کنیم.

وی با اشاره به ثبت‌نام خود در آخرین ساعت و کسب نظر رهبر معظم انقلاب می‌گوید؛ با آقای حجازی در دفتر رهبری تماس گرفته و آقای حجازی از قول رهبر معظم انقلاب گفته «در تلفن که نمی‌توانیم این صحبت‌ها را بکنیم.» هاشمی می‌گوید «در این جمله موافقتی هم بود[!؟] و اگر نمی‌خواستند می‌گفتند ما مصلحت نمی‌دانیم... قبل از آن بارها درباره انتخاب صحبت کرده بودیم و من به ایشان گفته بودم که نمی‌آیم ولی وقتی با توجه به شرایط تصمیم من عوض شد، می‌خواستم اول به ایشان اطلاع بدهم اما آن روز به هر دلیل نشد. گویا خداوند این‌گونه جور کرد(!)

هاشمی همچنین از قول یک مقام امنیتی می‌گوید رأیش در نظرسنجی‌ها ۷۰ درصد بوده و ۲ روز دیگر به ۹۰درصد می‌رسد(!)

وی درباره عملکرد دولت در ماجرای سبد کالا می‌گوید: اگر من بودم این‌گونه عمل نمی‌کردم و گونه دیگری عمل می‌کردم.

او همچنین در مصاحبه دیگری با روزنامه اعتماد همراهی با فتنه‌گران را با این توجیه که قبلا دو ساعت و نیم درباره احمدی‌نژاد با برخی علما صحبت کرده و درست هم درآمده، رفع و رجوع می‌کند و سپس می‌گوید: من حرف‌هایم را در همان نماز جمعه ۲۶ تیر ۸۸ گفتم و هنوز هم به آنها معتقدم.

آقای هاشمی توضیح نمی‌دهد آیا فقط گروه‌هایی که از وی درخواست نامزدی کردند، مردمند و آن ۲۴/۵ میلیون نفری که به نامزد دیگری غیر از نامزد مورد حمایت وی در سال ۸۸ رای دادند، مردم نبودند؟! آیا این عبارت که «ما نباید خودمان را عقل کل بدانیم. بالاخره مردم این‌گونه فهمیده‌اند و ما هم باید عمل کنیم»، صرفا درباره چند گروه حداکثر چند نفره اعتبار دارد اما درباره اصل انتخابات و رای اکثریت فاقد اعتبار است؟

از سوی دیگر باید پرسید آیا کارنامه فرد پیروز آن انتخابات- فارغ از اینکه چه قضاوتی درباره این کارنامه داشته باشیم- مجوز همراهی با فتنه‌گران ضد انقلاب که می‌گفتند «انتخابات بهانه است، اصل نظام نشانه است» می‌شود؟! این اظهارات که من بر سر همان حرف‌های نماز جمعه ۲۶ تیر هستم، به این مفهوم است که آقای هاشمی عمدا اصرار دارد تاریخ خرداد یا تیرماه سال ۸۸ متوقف بماند و به روی خود نیاورد- یا تاریخ را پاک کند- که آشوبگران مرتبط با آمریکا و انگلیس و رژیم صهیونیستی، در هتاکی علیه امام حسین(ع)، اصل جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، و امام و رهبری چیزی کم نگذاشتند و جناب ایشان در قبال همه این رفتار اوباشانه سکوت کرد یا به نحوی سخن گفت که ضد انقلاب گستاخ‌تر شوند. این که دیگر دعوای هیجانی و دو سر باخت هاشمی- احمدی‌نژاد نبود.

از افول آمریکا نگوئید به ضرر ما تمام می‌شود!

اساتید لیبرال در جریان سفر یک جامعه‌شناس آمریکایی به ایران از وی خواستند علیه سرمایه‌داری آمریکا و افول سخن نگوید چون علیه آنها و لیبرالیسم تمام می‌شود.

پایگاه علوم اجتماعی با اشاره به سفر چندی پیش امانوئل والرشتاین، به نقل از واشنگتن پست نوشت: این جامعه‌شناس مشهور منتقد سرمایه‌داری که هفته گذشته به دعوت انجمن جامعه‌شناسان به ایران رفته و در برخی محافل دانشگاهی و استراتژیک سخنرانی کرده بود به خبرنگار ما گفت «برخی از اساتیدی که گرایشات لیبرالی داشتند به من گفتند در ایران درباره افول آمریکا صحبت نکن چون در ایران از این صحبت‌ها علیه لیبرالیسم استفاده می‌شود»(!)

والرشتاین قبلا در یادداشتی به بررسی پیامدهای افول آمریکا پرداخته و نوشته بود: مدت زمان درازی است که بحث کرده‌ام افول ایالات متحده به مثابه یک قدرت هژمونیک از حدود ۱۹۷۰ آغاز شد و این افول آرام در دوران ریاست‌جمهوری جورج بوش شتاب گرفت. نخستین بار نوشتن در این باره را در ۱۹۸۰ یا بعد از آن آغاز کردم. در آن زمان واکنش همه اردوگاه‌های سیاسی به این بحث این بود که آن را به عنوان بحثی نامعقول رد می‌کردند. در دهه ۱۹۹۰، کاملا برعکس، باز هم واکنش همه طرف‌های طیف سیاسی این بود که ایالات متحده به اوج سلطه تک‌قطبی دست یافته است. اما بعد از شکستن حباب ۲۰۰۸، تغییر نظر صاحبنظران و عامه مردم آغاز شد. امروز درصد بزرگی از مردم (هر چند نه همه آنها) واقعیت افول نسبی در قدرت و جایگاه و نفوذ ایالات متحده را پذیرفته‌اند. این پذیرش در ایالات متحده کاملا با اکراه صورت پذیرفته است. سیاستمداران و صاحبنظران در پیشنهاد اینکه چگونه هنوز می‌توان جلوی این افول را گرفت با هم رقابت می‌کنند. به باور من این فرآیند بازگشت‌ناپذیر است.

وی در این تحلیل خاطرنشان می‌کند: مسئله همگان در وضعیت آشوب ژئوپلتیک سطح بالای اضطرابی است که به بار می‌آورد و فرصت‌هایی است که برای شایع شدن حماقت ویرانگر ایجاد می‌کند. مثلا ایالات متحده دیگر قادر نیست برنده جنگ‌ها شود اما قادر است با اقدامات غیرمحتاطانه خطر عظیمی برای خود و دیگران پدید آورد. ایالات متحده در خاورمیانه کنونی به هر کاری دست بزند شکست می‌خورد. هم‌اکنون هیچ یک از کنشگران قدرتمند خاورمیانه دیگر از رهنمودهای ایالات متحده پیروی نمی‌کند. این شامل مصر، اسرائیل، ترکیه، سوریه، عربستان سعودی، عراق، ایران و پاکستان است. سرانجام آن که دو پیامد حقیقی هست که می‌توان در دهه‌های آتی نسبت به آن تا حد زیادی یقین داشت. نخست پایان دلار ایالات متحده به عنوان ارز مرجع است. وقتی این وضعیت حاکم شد، ایالات متحده پشتوانه گسترده بودجه ملی‌اش و هزینه‌های عملیات اقتصادی‌اش را از دست داده است. دومین پیامد، احتمالا افول جدی در سطح نسبی زندگی شهروندان و ساکنان ایالات متحده است. پیامدهای سیاسی این حول اخیر را دشوار بتوان به تفصیل پیش‌بینی کرد اما بی‌اهمیت نخواهد بود.

این دولت منتقدنواز!

دولت تدبیر و امید که انتقادپذیری را به عنوان یکی از مهم‌ترین شعارهای خود طرح کرده بود در مدت فعالیت خود نشان داده که کوچکترین قرابتی با شعار انتقادپذیری ندارد.

سایت الف با انتشار این تحلیل نوشت: اظهارات تند مشاورین رئیس‌جمهور که بارها به علت اشتباهات گفتاری مجبور به بازپس‌گیری اظهارات خود شده‌اند علیه رسانه ملی در حالی صورت می‌گیرد که در مدت اخیر منتقدین سیاست‌های دولت کمترین مجال را برای عرض اندام در رسانه ملی نداشته‌اند؛ فشار دولت بر منتقدین آن‌جایی به اوج خود رسید که رئیس‌جمهور حقوقدان، منتقدین سیاست خارجی‌اش را افراد کم‌سواد و جیره‌بگیر خواند.

الف می‌افزاید: وابستگی مالی رسانه ملی به بودجه‌های دولتی است که در سایه این اختلافات به عنوان ابزار فشاری از سوی دولت مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مسئله به چالشی عمده برای سازمان صدا و سیما تبدیل شده است.

عملکرد چند ماهه دولت نشان از استانداردهای دوگانه این دولت در مواجه با بسیاری مسائل دارد؛ به عنوان مثال در حالی که غربی‌ها محرم مذاکرات هسته‌ای تلقی می‌شوند مردم و حتی نمایندگان مجلس نامحرم بوده و حق اطلاع از مفاد توافقنامه ژنو را ندارند.

«رجانیوز» نیز با نقد رفتار پرخاشگرانه و تند دولت علیه منتقدان تصریح کرد: رصد سخنان آقای روحانی از آغاز به کار دولت تاکنون به خوبی نشان می‌دهد یکی از محورهای تقریباً ثابت اظهارات ایشان، برچسب زدن به منتقدان و توصیف آنها با تعابیری مانند «تندرو»، «افراطی»، «بی‌سواد»، «همسو با صهیونیست‌ها» و... بوده است تا در پی آن منتقدان دولت «منزوی» شوند. به عنوان مثال ایشان در جریان معرفی به وزیر ورزش در مجلس اظهار داشته بود «مردم در ۲۴ خرداد به افراط، تفریط، خشونت، خود رأیی، تک‌رأیی، عدم مشورت و عدم تدبیر رأی ندادند و به اعتدال، تدبیر و عقلانیت رأی دادند.» آقای روحانی در ۱۵ بهمن ماه در دانشگاه شهید بهشتی نیز منتقدان توافق ژنو را «بی‌سواد»هایی توصیف کرد که از برخی جاهای خاص تغذیه می‌شوند.

رجانیوز با اشاره به اظهارات اخیر روحانی در جشنواره مطبوعات نوشت: این اظهارات بیش از هر چیز بوی تهدید و تشدید روند برخورد با رسانه‌های منتقد طی روزهای آتی را می‌دهد. به عبارت دیگر، تأکید آقای روحانی مبنی بر اینکه چرا کسی جرأت نمی‌کند به رسانه‌های منتقد دولت نزدیک شود! ادعایی کاملاً خلاف واقع است چرا که برخوردهای قضایی با روزنامه وطن امروز، هفته نامه ۹ دی و حتی توقیف هفته نامه یالثارات به علت نقد دولت نشان می‌دهد که تاکنون کمترین حاشیه امن برای رسانه‌های منتقد دولت بوده است و به احتمال فراوان با این سخنان رئیس جمهور، روند برخورد با منتقدان تشدید نیز خواهد شد لذا جا دارد به آقای روحانی یادآوری شود که نمی‌شود همزمان منتقدان را با داس اعتدال قلع و قمع کرد و بلافاصله نیز ژست آزادی بیان و شنیدن نظرات مخالفان را به خود گرفت!

خطر از داخل و خارج رژیم آل سعود را تهدید می‌کند

رئیس جمهوری آمریکا پس از آن که ساختار حکومت در خانواده حاکم سعودی را به نفع محمد بن نایف بن عبدالعزیز آل سعود ساماندهی کرد، برای سفر به عربستان در ۲۲ ماه جاری آماده می‌شود.

سایت اینترنتی شبکه تلویزیونی المنار در یادداشتی در این باره نوشت: آمریکا محمد بن نایف آل سعود را شریکی قدرتمند می‌داند. آمریکا سران عربستان را وادار کرد تا تمام اختیارات بندر بن سلطان- به ویژه پرونده سوریه- را به پسر عمویش محمد بن نایف واگذار کند. پس از خشم اوباما و اعضای دولتش نسبت به بندر بن سلطان به سبب سوءمدیریت بحران سوریه و نیز پس از اظهارات بندر بن سلطان به رئیس جمهور فرانسه در تابستان گذشته مبنی بر این که عربستان پس از آنکه اعتمادش را به آمریکا از دست داد می‌خواهد روابطش را با اروپا تقویت کند، محمد بن نایف به بهترین شخصیت نزد دولت آمریکا مبدل شد.

استقبالی که محمد بن نایف در آخرین سفرش به آمریکا در تاریخ ۱۲ تا ۱۴ فوریه گذشته با آن روبرو شد، تایید و حمایت آمریکا از وی را کاملا آشکار می‌سازد. وی در این سفر با باراک اوباما و نیز وزیر خارجه آمریکا و جان برنان رئیس سازمان سیا دیدار کرد.

المنار می‌افزاید: ملک عبدالله می‌خواهد پسرش متعب را به جانشینی خود برساند اما نیاز آمریکا به تجربه محمد بن نایف وی را به خوش‌شانس‌ترین نامزد آمریکا برای جانشینی عبدالله تبدیل کرده است. آمریکا تلاش می‌کند تا محمد بن نایف پس از عمویش به پادشاهی برسد و برای دوری از هرگونه تنش در میان خانواده‌ها و جناح‌های خاندان حاکم سعودی، متعب بن عبدالله ولی‌عهد محمد بن نایف شود. وضعیت نگران‌کننده عربستان، در رأس اولویت‌های آمریکا در منطقه و در مراحل آتی خواهد بود.

همزمان با انتشار این گزارش، عبدالباری العطوان سردبیر روزنامه القدس العربی و سایت رأس‌الیوم در تحلیلی خاطر نشان کرد: مقامات سعودی احساس می‌کنند که خطر از داخل آنها را تهدید می‌کند؛ با طولانی شدن بحران سوریه و ورود جنگ در این کشور به چهارمین سال خود، شورش و خشونتها در داخل عربستان در حال شدت گرفتن است. اکنون در سوریه مبارزه با تروریسم در اولویت قرار گرفته است، و سرنگونی نظام این کشور دیگر در اولویت نیست.

وی با بیان اینکه نایف بن عبدالعزیز در تلاش برای رهایی از میراث بندر بن سلطان است، می‌نویسد: اعلام تروریست بودن گروه اخوان‌المسلمین، به معنای مجرم دانستن اکثر مبلغان بزرگ و کوچک سعودی، و قانونی بودن بازداشت آنان طبق قوانین جدید و زندانی کردن آنان به مدت ۳ تا ۲۰ سال است. حتی حضور مبلغان سعودی در نشستها و دیدارهای هیئت علمای ارشد مسلمان که یوسف قرضاوی ریاست آن را برعهده دارد، آ